پیچیده و دشوار (نگاهی به رمان «سلوک» نوشته محمود دولت آبادی)

رشوند، فاطمه

«سلوک»پس از«روزگار سپری‏ شده...»،درواقع همان شیوه«روزگار سپری‏ شده...»را دنبال می‏کند،با همان پیچیدگی، اما در فضایی محدودتر.

گویی دولت‏آبادی روزبه‏روز در نوشتن، پیچیده و پیچیده‏تر می‏شود.رمانهای‏ اخیرش کلافی سردرگم است که بایستی‏ با چندبار خواندن،این کلاف را باز کرد تا محتوای آن را فهمید.

شروع رمان«سلوک»با ابهام سختی‏ همراه است.در نیمه‏های کتاب متوجه‏ برخی وقایع داستان می‏شویم و در پایان،

پیچیده‏ و دشوار دوباره به پیچیدگی آغاز زمان می‏رسیم. این رمان ازجمله آثاری است که خواننده‏ پس از اتمام آن لازم می‏بیند که یک بار دیگر آن را بخواند تا به‏درستی متوجه‏ رخدادهای آن بشود.

نکته دیگری که در این کتاب به چشم‏ می‏آید،نام شخصیتهای رمان است.نام‏ برخی شخصیتها ریشه تاریخی دارد، همچون«سنمار»و«قیس»،و نام برخی‏ دیگر خواننده را به شخصیتهای دوران قاجار نزدیک می‏کند،همچون«فضه خاتون» و...اما این شخصیتها در فضایی امروزی‏ زندگی می‏کنند.

فضایی که خواننده حس می‏کند در همین‏روزها و در همین نزدیکی رخ داده‏ است.

درواقع بین اسامی،شخصیت‏پردازیها و فضای خانه همگامی‏ای دیده نمی‏شود. نکته بعد اینکه در تمامی آثار دولت‏آبادی در چند وجه و جلوه‏ نگریسته شده است:

1-بیشتر زنان آثار او،زنانی زجردیده و سختی‏کشیده‏اند.

در فضایی مردسالارانه زندگی می‏کنند و موظفند که حامی مرد و خانواده خود باشند و دم‏برنیاورند.

2بیشتر زنان آثار او به‏شدت حسودند و به دیگری و به عشق دیگری حسادت‏ می‏ورزند.

حتی اگر این دیگری خواهر آنها باشد. نماد این‏گونه زنان در کلیدر«زیور»است‏ و«لالا»و در رمان سلوک فضه،خواهر نیلوست.

3-خیانت و بی‏وفایی در ذات اکثر زنان‏ جوان آثار دولت‏آبادی دیده می‏شود. این ویژگی را حتی در اصلی‏ترین‏ شخصیت رمان عظیم«کلیدر»یعنی‏ «مارال»که بسیار موردتوجه و ارزش‏گذاری‏ نویسنده‏اش بوده و نیز می‏بینیم.او براحتی‏ نامزد خود،ولاور را رها کرده و به پسر عمه‏ خود،گل محمد که متاءهل است عشق‏ می‏ورزد.

گویی شخصیت زن در دیدگاه‏ دولت‏آبادی این‏چنین شکل گرفته است. این تفکر در رمان«سلوک»نیز حضور دارد.نیلوفر براحتی عشق پاک و چندین‏ ساله خود به قیس را به کناری می‏نهد تا با مردی که موقعیت بهتری دارد ازدواج‏ کند.

4-زن در جایگاه مادر خانواده نیز همچون ستونی‏ست که چادر خانواده بر آن‏ برپا می‏شود.اگر ستون فروریزد،زندگی از هم می‏پاشد.

این را اغلب شخصیتهای زن آثار دولت‏آبادی می‏دانند.

پس سر فرود می‏آورند،تحمل‏ می‏کنند،سکوت می‏کنند،عقده‏ها را در دل‏ می‏کشند تا کسی نبیند و نشنود و نظام‏ خانواده از پای و پایه ویران نشود. این ویژگی را در شخصیت«مرگان» در رمان«جای خالی سلوچ»در اوج می‏بینیم، و سپس در رمان کلیدر در شخصیت‏ «بلقیس».

در«سلوک»نیز مادر خانواده سمبل‏ صبر و تحمل است.او ارتباط ضعیف اعضای‏ خانواده را با یکدیگر می بیند،قهرچندین‏ ساله مردش را تحمل می‏کند و سکوت را می‏پذیرد.البته در این رمان،سکوت او غیرواقعی و بیش‏از حد می‏نماید.صبورترین‏ مادران نیز وقتی ببینند که جان فرزندانشان‏ در خطر است تاب تحمل ندارند و فریاد برمی‏آورند.اما در این رمان«اردی»قصد کشتن خواهرش را دارد،او را در حمام منزل‏ زندانی می‏کند،با چاقو داخل می‏شود تا او را بکشد،پشت در حمام مادر به دو دخترش‏ اشاره می‏کند که ساکت باشند،مبادا همسایه‏ها بشنوند و بفهمند!!

اگر بخواهیم این رمان را از بعد جهت‏گیریهای سیاسی بررسی کنیم به‏ جایی نمی‏رسیم.در آثار قبلی این نویسنده، شخصیتهای سیاسی،آشکارا فعالیت‏ می‏کنند و می‏توان عقاید آنها را شناخت. مثلا در رمان کلیدر برخی شخصیتها توده‏ای‏ هستند،برای عقاید خود تلاش می‏کنند، گاهی آشوب به‏پا می‏کنند یا وارد فعالیتها و مبارزات سیاسی خود می‏شوند،اما در«سلوک» چنین نیست.در این‏جا فقط می‏دانیم که‏ پدر نیلو توده‏ای بوده،همین و بس.هیچ‏ فعالیتی،عقیده‏ای و رفتار خاصی که از عقاید سیاسی‏اش نشاءت گرفته باشد نمی‏بینیم. فقط گاهی اوقات ماشینی به دنبالش آمده‏ و او را می‏برد و دوباره بازمی‏گرداند! در طراحی جلد کتاب،نام نویسنده در امتداد نام کتاب و بزرگ‏تر از آن آمده است. گویی طراحی قصد داشته به‏واسطه نویسنده‏ کتاب،خوانندگان را بیشتر جلب خرید و خواندن آن نماید،اما رمان در پاره‏های‏ زیادی،بسیار غیرقابل تحمل است و خواننده‏ را راغب به خواندن نمی‏کند،گویی از طرح‏ روی جلد و نام دولت‏آبادی نیز هیچ‏کاری‏ برنیامده است!